اَلتَّمرينُ الْخامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

١ـ	جَلَسَ: نشست	جَلَسْنا: نشستیم (ماضی مثبت جمع المتکلم)	لا تَجْلِسوا: ننشینید (فعل نهی)
		اَلْجالِس: نشسته (اسم فاعل)	اِجْلِسْنَ: بنشینید (فعل امر حاضر)
٢ـ	أَجْلَسَ: نشانید	أَجْلِسْ: بنشان (امر حاضر)	لا تَجْلِسي: ننشان (نهی)
		لَمْ يُجْلِسوا: ننشاندند ـ نشانده‌اند (ماضی منفی ـ ماضی نقلی منفی)	سَيُجْلِسُ: خواهد نشاند (مستقبل)
٣ـ	عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتَ: دانسته‌ای (ماضی نقلی)	لَمْ أَعْلَمْ: ندانستم ـ نادانسته‌ام (ماضی منفی ـ ماضی نقلی منفی)
		اِعْلَمْ: بدان (امر حاضر)	لا يَعْلَمُ: نمی‌داند (مضارع منفی)
٤ـ	عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ: گاهی یاد می‌دهد ـ شاید یاد بدهد (قد + مضارع)	لَنْ يُعَلِّمَ: یاد نخواهد داد (مستقبل منفی)
		أُعَلِّمُ: یاد می‌دهم (مضارع متکلم وحده)	لِيُعَلِّمْ: باید یاد بدهد (امر با لام)
٥ـ	قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ: بریده شد (ماضی مجهول)	كانا يَقْطَعانِ: می‌بریدند (ماضی استمراری)
		اَلْمَقْطوع: بریده شده (اسم مفعول)	لا تَقْطَعْ: نَبُر (فعل نهی)
٦ـ	اِنْقَطَعَ: بُریده شد	ما انْقَطَعَ: بریده نشد (ماضی منفی)	سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد (مستقبل)
		اَلِانْقِطاع: بریده شدن (مصدر باب انفعال)	لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد (مستقبل منفی)
٧ـ	غَفَرَ: آمرزید	قَدْ غَفَرَ: آمرزیده است (ماضی نقلی)	لا يُغْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود (مضارع منفی مجهول)
		اَلْمَغْفور: آمرزیده شده (اسم مفعول)	اَلْغَفّار: بسیار آمرزنده (اسم مبالغه)
٨ـ	اِسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	قَدِ اسْتَغْفَرْتُم: آمرزش خواسته‌اید (ماضی نقلی)	اَلِاسْتِغْفار: آمرزش خواستن (مصدر باب استفعال)
		لا يَسْتَغْفِرونَ: آمرزش نمی‌خواهند (مضارع منفی)	أَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهم (مضارع متکلم وحده)